

ایالات متحده در خاورمیانه در سالی که گذشت

آدد اران*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۰

ترجمه: محمد عبادی فر**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۱۵

۱

چکیده

طی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، ایالات متحده بسان امپریالیست یا استعمارگران کلاسیک، تقریباً در همه نقاط خاورمیانه نقش داشت. از افغانستان تا فلسطین و از مصر تا ایران می‌توان سایه حضور و نفوذ آمریکا را ملاحظه کرد. آدد اران، از نویسندگان گزارش امنیت رژیم صهیونیستی اسرائیل در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲، به دلیل اشراف بر روندهای جاری و ملاحظات ایالات متحده، در گزارش حاضر کوشیده است کارنامه آمریکا در خصوص بهار عربی، پرونده هسته‌ای ایران، پرونده هسته‌ای ایران و بحران سوریه را تشریح کند. به استثنای بعضی سوگیری‌های نویسنده در خصوص پرونده هسته‌ای و سیاست خارجی ایران، در بقیه موارد، اران نکته روشنگر و قابل تاملی را روایت می‌کند.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، بهار عربی، پرونده هسته‌ای ایران، بحران سوریه

* از نویسندگان سالنامه امنیتی اسرائیل در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳

** فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلیشناسی، سال پانزدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۶-۱.

◆ آمریکاشناسی - اسرائیلیشناسی

در دوره دوم ریاست جمهوری باراک اوباما، ایالات متحده با یک خاورمیانه جدید مواجه شد که ویژگی بارز آن از بین رفتن نظم قدیمی و عدم ایجاد شکل‌بندی جدید حکومتی است. تناقض‌ها، نیروهای در حال منازعه و اتحادها که در متن خیزش‌های عربی پدیدار شد و آمریکا را متوجه این منطقه کرد، به بهترین شکلی در متن زیر نشان داده شده است:

«اتحادها به صورت به هم ریخته می‌باشد و منطق مخالفت بسیار ناآشنا و مدام در حال تغییر است. رژیم‌های دین‌سالار به صورت سکولار ظهور کردند و حکومت‌های استبدادی به ترویج دموکراسی پرداختند. ایالات متحده با اسلام‌گراها همکاری می‌کند و اسلام‌گراها از مداخله نظامی غرب حمایت می‌کنند. ملی‌گرایان عرب در کنار رژیم‌هایی قرار گرفتند که سال‌ها با آنها در ستیز بودند. لیبرال‌ها با اسلام‌گراها همراه شدند و سپس با آنها به مخالفت پرداختند. عربستان سعودی از سکولارها علیه اخوان المسلمین حمایت و از سلفی‌ها در برابر سکولارها دفاع می‌کند. ایالات متحده با عراق اتحاد کرد که آن هم با ایران همکاری می‌کند و ایران نیز از رژیم سوریه دفاع می‌کند که آمریکا آرزوی فروپاشی آن را دارد. آمریکا همچنین متحد قطر است که علناً از حماس حمایت می‌کند و با عربستان متحد است که پشتیبان سلفی‌هایی است که الهام‌بخش گروه‌های جهادی در جهان هستند که آمریکاییان در هرجایی می‌کشند.»

اوباما در دوره دوم خودش درصدد است که بین دو نوع کنش در منطقه خاورمیانه آشتی برقرار کند. در دوره اول نیروهای آمریکایی را از افغانستان و عراق بیرون کشید و در تلاش برای خلع ید کردن رژیم لیبی به اقدام فرانسه برای حمله نظامی به این کشور آری گفت و از پشت سر این عملیات را رهبری کرد. اما در سوریه، وتوی قطعنامه شورای امنیت توسط چین و روسیه در راستای انجام حمله نظامی، فرصتی را برای ایالات متحده فراهم کرد که از آن بهره‌برداری و بی‌حرکی نظامی خود در سوریه را توجیه کند. در موضوع اسرائیل - فلسطین، در نیمه دوم دوره اول ریاست جمهوری، اوباما خود را از تلاش برای رسیدن به یک راه‌حل سیاسی بین آن دو آسوده‌خاطر کرد. برای ایالت متحده بسیار وسوسه‌انگیز است که این روش را حفظ کند، اما بسیار محتمل است که ایالات متحده

مجبور خواهد شد به صورت عمیق تر در مسائل درگیر شود که بسیاری در واشنگتن و خاورمیانه انتظار آن را می کشند.

نویسنده بی تحرکی نظامی آمریکا در سوریه را به عنوان سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه می داند، در حالی که اساسا باید گفت این بی تحرکی ناشی از ناتوانی این کشور در اتخاذ رویکرد نظامی و فعال گرایانه می باشد؛ چرا که وضعیت راهبردی سوریه، این کشور را به لحاظ راهبردی برای آمریکا بسیار با اهمیت می کند و سیاست خارجی آمریکا در سوریه نمی تواند اتخاذ سیاست بی تحرکی باشد. آمریکا تلاش زیادی انجام داد تا بتواند قدرت را به اپوزیسیون سوریه منتقل کند، اما تبدیل شدن جنگ داخلی سوریه به یک جنگ نیابتی در سطح فرامنطقه ای و متعاقب آن شکل گیری دو قطب و قرار گرفتن روسیه و ایران در برابر آمریکا، می تواند یکی از عوامل این ناتوانی در حل مساله سوریه باشد.

تلاش های هسته ای ایران

موضوع برنامه اتمی ایران گفتمان مسلط آمریکا و اسرائیل از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ را شکل می دهد که در این دوران هر دو از رسیدن به یک راهبرد واحد برای جلوگیری از دست یابی ایران به سلاح های هسته ای ناکام مانده اند. در حالی که توافقات بین آمریکا و اسرائیل بسیار گسترده می باشد، اما چندین مساله کلیدی وجود دارد که رژیم اسرائیل و آمریکا نتوانند در مورد این مساله در حال حاضر و حتی در آینده به توافق برسند.

در مناظره های انتخاباتی آمریکا که حول سیاست خارجی برگزار شد، اوباما با تاکید اظهار کرد «تا زمانی که من رییس جمهور ایالات متحده هستم، ایران به سلاح هسته ای دست پیدا نخواهد کرد.» با توجه به این اطمینان، این جمله اوباما پاسخ روشنی به بسیاری از مسائل نمی دهد. آمریکا و اسرائیل در صورتی که ایران غنی سازی اورانیوم را تا سطح ۲۰ درصد، اما بدون تولید سلاح هسته ای، انجام دهد چه کاری صورت خواهند داد؟ این سؤال و بسیاری سؤالات دیگر برای کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا محل بحث و گفت و گو بود.

در بهار ۲۰۱۲ اسرائیل سیگنال هایی را فرستاد مبنی بر اینکه نمی تواند بیشتر از این

تحمل کند و قصد دارد به صورت یک‌جانبه حمله نظامی به ایران را صورت دهد و برنامه اتمی آن را متوقف کند. در پاسخ، اوباما سران ارشد نظامی و دیپلماتیک خود را به اسرائیل فرستاد تا رژیم اشغالگر را متقاعد کند که ایالات متحده امیدوار است برنامه اتمی ایران به صورت دیپلماتیک حل شود و در صورتی که سایر گزینه‌ها به شکست منجر گردد، از اقدام نظامی علیه ایران استفاده می‌کند. آمریکا برای اینکه تعهد خود به اسرائیل را به اثبات برساند و آن را مطمئن سازد، گام‌هایی کوتاه برای افزایش قابلیت‌های حمله نظامی به ایران برداشت. در ژوئن و جولای ۲۰۱۲ دومین ناو هواپیمابر خود و همچنین کشتی Uss Ponce که سکوی حمل بالگرد و دارای قابلیت‌های مین‌روبی بود را به خلیج فارس فرستاد. او همچنین آغاز به ایجاد سامانه دفاع موشکی در قطر کرد و در نهایت در اواخر سپتامبر ۲۰۱۲، ایالات متحده و ۲۵ کشور دیگر بزرگ‌ترین تمرین مین‌روبی و همچنین تمرینات دریایی دیگر را در خلیج فارس برگزار کردند که توانایی آنها را برای پاسخ به هرگونه اقدام نظامی ایران در منطقه تقویت کند.

اینکه آیا رییس‌جمهور ایالات متحده تمایل دارد در صورت شکست سایر گزینه‌ها از اقدام نظامی علیه ایران استفاده کند یا نه، نقطه دیگری از عدم اعتماد و اصطکاک بالقوه بین آمریکا و اسرائیل است. رژیم اشغالگر از انجام تحریم‌ها علیه ایران حمایت کرد، اما با استفاده از دیپلماسی برای رسیدن به راه‌حل درباره برنامه اتمی ایران مخالفت نکرد و ماموران رسمی تصدیق کردند که تحریم‌های اتخاذ شده به وسیله جامعه بین‌الملل به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا، تاثیر خود را بر ایران گذاشته است. اسرائیلی‌ها همچنین نسبت به گزارشاتی که حاکی از مذاکره دوطرفه بین آمریکا و ایران بود واکنشی نشان ندادند، بنابراین منطقی است که اسرائیل برای حل این مساله در کوتاه‌مدت و در یک چارچوب محدود فشار لازم را وارد و درخواست کند که ایالات متحده از تاکتیک‌های تاخیری ایران که در راستای از بین بردن تحریم‌های موجود (یا اضافه شدن تحریم‌های دیگر) و گاه برای جلوگیری از حمله نظامی می‌باشند، جلوگیری به عمل آورد.

بسیاری از موارد قابل بحث در گفت‌وگوهای بین ایران و آمریکا، توافقات بین آمریکا و اسرائیل است که باید بین دو طرف مورد مذاکره قرار گیرد و در صحبت‌های دوجانبه بین ایران و آمریکا نسبت به آنها توافق حاصل شود. دستیابی ایران به قابلیت تولید سلاح هسته‌ای تهدید بسیار

بزرگی برای آمریکا خواهد بود؛ چرا که به‌زعم آنان، ایران با تولید سلاح هسته‌ای حمایتش از تروریسم را افزایش خواهد داد و ضمن تاثیر بر متحدان آمریکا در منطقه، از مخالفان اسراییل در منطقه نیز حمایت خواهد کرد. همچنین، آنان براین اعتقادند که ایران هسته‌ای تردیدهایی را درباره آینده معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای به همراه خواهد داشت و باعث گسترش سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه خواهد شد. توافق آمریکا برای حمایت از سند نهایی کنفرانس ان.پی.تی به‌طرز سنگینی علیه منافع اسراییل بود و همچنین دعوت به کنفرانسی برای تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای آزاد و عاری از سلاح کشتار جمعی از طرف آمریکا، آن‌هم بدون توجه به پیش‌شرط‌های اسراییل برای این فعالیت‌ها، نگرانی‌های زیادی را برای اورشلیم به‌وجود آورده است. موضوعات اساسی مطرح در گفت‌وگوهای بین ایران و آمریکا عبارتند از غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران و ایجاد یک سیستم کلی نظارت بر این فعالیت‌ها، و نیز موضوعات مورد توافق بین آمریکا و اسراییل در مواردی که مورد قبول ایران نمی‌باشد.

با توجه به همکاری نزدیک بین اسراییل و آمریکا در گذشته، امروزه نیاز به تلاش‌های بیشتری برای رسیدن به یک تفاهم همه‌جانبه درباره گزینه‌های نظامی و سیاسی بین آنها می‌باشد. اسراییل و آمریکا باید از کشاندن اختلافاتشان به عرصه عمومی خودداری کنند؛ چیزی که در تابستان ۲۰۱۲ به وضوح اتفاق افتاد و باعث گفت‌وگوهای تلخ و تندی بین آنها شد. آمریکا و اسراییل باید یک جبهه متحدی را با یکدیگر حفظ کنند و این امر باعث می‌شود جلوی برنامه اتمی ایران گرفته شود.

أدد اران در بررسی راه‌حل‌های مساله هسته‌ای ایران بر متحد شدن آمریکا و اسراییل و همچنین اتخاذ راهبرد واحدی در قبال ایران تاکید زیادی دارد و به نوعی یکی از دلایل شکست جلوگیری از برنامه‌های هسته‌ای ایران را ایجاد انشقاق بین آن دو می‌داند، در حالی که در اینجا آنچه اهمیت دارد این است که اساساً اتخاذ یک راهبرد واحد توسط آمریکا و اسراییل باعث می‌شود عدم توافق در برنامه اتمی ایران هم‌چنان ادامه یابد؛ چرا که خود اسراییل در منطقه مجهز به این سلاح‌ها می‌باشد. برعکس، جدایی آمریکا و اسراییل توافق در برابر مساله اتمی ایران را ساده‌تر می‌کند. از طرفی، او مذاکرات بین آمریکا و ایران را به‌صورت همه‌جانبه تصور می‌کند،

در حالی که با توجه به وضعیت کنونی دو کشور اگر هم مذاکره‌ای در کار باشد، به صورت بسیار محدود و حول یک مساله خاص خواهد بود.

بهار عربی

بعد از جنگ جهانی دوم سیاست خارجی آمریکا بین ترویج ایده‌های دموکراتیک و کسب منافع اقتصادی و امنیتی‌اش دوپاره شد. آنچه که بهار عربی نام گرفت این وضعیت دشوار را بحرانی تر کرد، به طوری که انجام انتخابات آزاد در این کشورها متحدان سنتی آمریکا را از صحنه بیرون راند و باعث قدرت گرفتن اسلام‌گراها در منطقه شد. با وجودی که این احزاب در گذشته دارای احساسات ضدآمریکایی بودند و از حضور آمریکا در منطقه به شدت انتقاد می‌کردند، واشنگتن احساس کرد که نمی‌تواند به طور علنی با نتایج این انتخابات مخالفت کند. اما برخلاف تصورات، روابط واشنگتن با این کشورها در سراسر منطقه همچنان در جریان است که این امر به ویژه در مصر کاملاً آشکار می‌باشد؛ جایی که اخوان المسلمین به رهبری محمد مرسی در ژوئن ۲۰۱۲ پیروز انتخابات شد. به همان اندازه در تونس، النهضه که در گذشته ممنوع‌الفعالیت بود، اکثریت کرسی‌ها را در پارلمان به دست آورد که این امر دقیقاً عکس اسلام‌گراها در یمن بود که از حمایت‌های گسترده‌ای برخوردار بودند. در لیبی، تنها کشوری که اسلام‌گراها به وسیله نوگراها در انتخابات شکست خوردند، حمله به کنسولگری بنغازی و ترور سفیر آمریکا نگرانی‌هایی را برای آمریکا به وجود آورد.

آنچه در حال حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است روابط سه جانبه بین قاهره - واشنگتن - بیت‌المقدس است. قدرت گرفتن اخوان المسلمین، قدیمی‌ترین و اثرگذارترین حزب اسلام‌گرا در منطقه، بزرگ‌ترین چالش را برای سیاست خارجی آمریکا در ۲۰۱۲ به وجود آورد، به طوری که آنها در هر کجا که باشند، ماموران رسمی آمریکا از روی احتیاط و برای جلوگیری از شکل‌گیری احساسات ضدآمریکایی و حفظ صلح با اسرائیل باید با حکومت جدید مصر مذاکرات دیپلماتیک داشته باشند.

قبل از اینکه مرسی رهبری شورای نظامی را از قدرت کنار بزند، حکومت آمریکا سعی می‌کرد

روابط خوبی با نظامیان برقرار کند، با این عقیده که نظامیان می‌توانند باعث حفظ و نفوذ آمریکا در مصر شوند. اولین بحران در روابط بین مصر و آمریکا در ابتدای ۲۰۱۲ قبل از انتخاب مرسی به‌وقوع پیوست؛ هنگامی که ماموران امنیتی مصر ۴۳ آمریکایی را دستگیر کردند که رهبری چند سازمان غیردولتی را بر عهده داشتند که برای ارتقای دموکراسی در مصر کار می‌کردند. چند ماه بعد در سپتامبر، تظاهرکنندگان به محیط سفارت تجاوز کردند و با واکنش ضعیف دولتمردان مصر روبه‌رو شدند، این در حالی بود که اخوان‌المسلمین مردم را به تظاهرات بیشتر دعوت کرد که واکنش اوباما را برانگیخت. او به مرسی هشدار داد در صورتی که مصر از دیپلمات‌های آمریکایی حمایت به عمل نیاورد و با حملات ضدآمریکایی مقابله نکند، روابط دوجانبه بین دو کشور به خطر خواهد افتاد. وی در روز بعد در مصاحبه با تلموندو روابط بین مصر و آمریکا را این‌گونه ارزیابی کرد: «من فکر نمی‌کنم که آنها را به‌عنوان متحد خود به حساب بیاوریم، اما آنها را دشمن خود نیز نمی‌دانیم ... من فکر می‌کنم روابط ما در حال پیشرفت است و در این موقعیت قطعاً آنچه ما انتظار داریم، این است که آنها نسبت به اصرار ما در محافظت از سفارتخانه و کارکنان ما مسئول باشند.»

اما بزرگ‌ترین موضوع سیاسی بین مصر و آمریکا، حفظ معاهده صلح ۱۹۷۹ بین مصر و اسرائیل است که با میانجی‌گری آمریکا به امضا رسید. اخوان‌المسلمین به‌صورت رسمی نسبت به لغو و یا اصلاح معاهده صلح هیچ‌گونه تهدیدی به عمل نیاورده است، اما نسیم‌هایی که از سمت قاهره بعد از قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین به این سو می‌وزد، باعث شده است روابط سرد بین طرفین که در زمان مبارک در جریان بود، در حکومت جدید سردتر شود و در این راستا روابط سرد بین مصر و حماس در دولت گذشته، اکنون گرم‌تر شده است. عملیات دفاعی اسرائیل در غزه نشان‌دهنده روابط شکننده با مصر بود. این دو کشور نسبت به عملیات اسرائیل به شکل متفاوت واکنش نشان دادند، در حالی که مصر سفیر خود را از تل‌آویو فراخواند و با اصطلاحات تندی عمل اسرائیل را محکوم کرد؛ این واکنش تحت‌تاثیر مصریانی بود که از مرسی خواستند واکنش شدیدتری نسبت به اسرائیل نشان دهد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهند که وضعیت ترسناک اقتصادی مصر که بعد از خیزش‌های

ژانویه ۲۰۱۱ تشدید شد و نیاز به کمک آمریکا، عواملی هستند که باعث می‌شود مصر از فسخ معاهده صلح به‌طور کلی خودداری کند. دارایی ذخیره ارزی رسمی مصر در ۲۰۱۰ نزدیک به ۱۴۵ میلیارد دلار بود که در ۲۰۱۱ به رقم ۱۵.۲ میلیون دلار تقلیل پیدا کرد. بخش توریسم که یکی از منابع مهم درآمدی مصر محسوب می‌شود، در نتیجه خیزش‌ها آسیب‌های شدیدی را متحمل شد که دلایل آن ترس از ترور و عدم اطمینان درباره این می‌باشد آیا اخوان المسلمین اجازه مشروبات الکلی و آزادی حجاب را خواهد داد یا نه؟ صادرات مصر در ۲۰۱۱ نسبت به ۲۰۱۰، بیست درصد کاهش پیدا کرد. با افزایش بیکاری و کاهش صادرات، مصر نمی‌تواند روی کمک جامعه بین الملل و آمریکا حساب باز نکند. کنگره آمریکا نسبت به اوپاما خویشتن‌داری کمتری دارد و در صورتی که مصر معاهده را لغو کند، واکنش شدیدی از خود نشان خواهد داد.

گسست در روابط بین مصر و آمریکا برای اسرائیل مفید نیست و ممکن است باعث بی‌ثباتی در منطقه شود. آمریکا و اسرائیل امیدوارند که مصر کنترل کامل شبه‌جزیره سینا را در دست بگیرد و از تبدیل شدن این منطقه به مقری برای سازمان‌های تروریستی و همچنین قاچاق اسلحه به غزه جلوگیری کند. با توجه به تاثیر اخوان المسلمین بر جنبش‌های خواهر خود در سایر کشورهای عربی، این امر اهمیت دارد که آمریکا و اسرائیل کانال‌های ارتباطی خود را با حکومت جدید مصر حفظ کنند و برای حفظ این روابط باید تلاش‌های سختی را به انجام برسانند. ممکن است مساله فلسطین عاملی برای جلوگیری از این امر باشد که شامل امکان صف‌بندی خشونت‌آمیز بین اسرائیل و غزه و نیز حرکت فلسطین به سمت سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. با توجه به همه آنچه که در بالا گفته شد، روابط سه‌جانبه ممکن است در نتیجه حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران نیز رو به تیرگی گذارد.

دو کشور سوریه و لیبی، تغییر رویکردهای آمریکا نسبت به جهان عرب و همچنین قدرت محدود اثرگذاری‌اش بر رویدادها را نشان می‌دهد. تفاوت معناداری بین این دو مورد وجود دارد. هیچ مخالفت بین‌المللی برای استفاده از نیروی نظامی در لیبی وجود نداشت و در حمله به لیبی هیچ انشعابی در کشورها مشاهده نشد. به‌نظر می‌رسد اپوزیسیون لیبی یک پارچه‌تر از سوریه و اختلافات قبیله‌ای و تقسیمات قومی- مذهبی در لیبی بسیار کمتر از سوریه بود. در ظاهر

مهم‌ترین مانع مداخله نظامی در سوریه، موقعیت چین و روسیه در سازمان بین‌الملل بود، به‌علاوه کارشناسان آمریکایی نگران سیستم دفاع هوایی سوریه و قابلیت‌های بالستیک این کشور بودند. به‌گواهی مارتین دمپسی، رییس ستاد مشترک ارتش که در هفتم مارس ۲۰۱۲ در کمیته نیروهای مسلح مجلس سنای آمریکا ایراد کرد: «توانایی حمله به سوریه به‌صورت انفرادی برای ما قابل دسترس است. توانایی برای انجام یک حمله به‌صورت درازمدت برای ما چالش‌برانگیز خواهد بود و باید در متن سایر تعهدات جهانی انجام گیرد، من فقط می‌گویم که این امر به دلیل سیستم دفاع هوایی آنها خواهد بود که پنج برابر پیشرفته‌تر از سیستم لیبی است و یک‌پنجم منطقه را پوشش می‌دهد. همه سیستم‌های دفاعی آنها در مرزهای غربی آرایش پیدا کرده‌اند که مرکز جمعیتی آنها می‌باشد.» اسرائیل باید امیدوار باشد این مسائل منجر به حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران نشود. باید ابتدا نیاز به حمله فراهم شود.

قرار گرفتن ناخواسته مهمات در دستان گروهک‌های تروریستی یکی دیگر از دلایلی است که بی‌میلی آمریکا در حمایت همه‌جانبه از اپوزیسیون رژیم اسد را نشان می‌دهد. به‌دنبال تجربه افغانستان پس از شوروی و لیبی پس از قذافی، آمریکا نگران ذخیره سلاح‌های پیشرفته این کشورهاست که ممکن است علیه متحدانش از قبیل اسرائیل و یا حتی شهروندان آمریکایی استفاده شود. گزارش طبقه‌بندی شده حکومت آمریکا نشان می‌دهد، سلاح‌هایی که به‌وسیله عربستان سعودی و قطر برای شورشیان سوریه حمل می‌شود، به‌جای اینکه به دست گروه‌های سکولار مخالف سوریه که ارتباط عمیقی با گروه القاعده دارند برسد، به‌دست افراط‌گرایان مسلمان می‌رسد. یافته‌ها در این گزارش سؤالی را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه آیا راهبرد کاخ سفید در انجام مداخله غیرمستقیم باعث رسیدن به اهداف مورد نظر خواهد شد یا نه؟ اوپاما در سومین مناظره انتخاباتی‌اش تکرار کرد: «کمک‌هایی که به مخالفان فرستاده می‌شود، باید مطمئن شویم که به دست اشرار نمی‌رسد؛ چرا که ممکن است این سلاح‌ها در آینده علیه خودمان و متحدانمان در منطقه مورد استفاده قرار گیرند.»

دنبال کردن راه دشوار اقدام نظامی توسط آمریکا علیه رژیم اسد، لزوماً حمایت کشورهای عربی از آمریکا را به دنبال نخواهد داشت، حتی آن کشورهایی که از پایان رژیم اسد حرف

می‌زنند ممکن است از مداخله نظامی آمریکا در منطقه انتقاد کنند. در غیاب یک وضعیت روشن‌تر و بهتر، آمریکا احتمالاً به راهبرد کنونی‌اش نسبت به پرونده سوریه خواهد چسبید که باعث انزوای دیپلماتیک رژیم و شناسایی هر چه بیشتر مخالفان سوری خواهد شد.

منافع کم‌رنگ اسرائیل در بحران سوریه با منافع آمریکا سازگار است. در همین زمان حکومت‌های اسرائیل و آمریکا باید به پیامدهای ممکن تغییر رژیم در سوریه بیندیشند؛ خارج از هرج و مرج داخلی که ممکن است چند سال به طول بینجامد و سایر بازیگران منطقه‌ای و همچنین سازمان‌های تروریستی نیز درگیر جنگ شوند. کنترل کردن مهمات و سلاح‌های متعارف به‌وسیله ارتش قانونی سوریه و موجودی سلاح‌های نامتعارف یکی از نگرانی‌های عمده آمریکا و اسرائیل می‌باشد. آمریکا و رژیم اشغالگر باید برای یافتن پاسخ‌های روشن به این سؤالات بغرنج با یکدیگر گفت‌وگو و راه‌حل مناسبی پیدا کنند.

پرسی که امروزه برای اسرائیل بسیار حساس است، توانایی اردن برای کنترل فشار داخلی و همچنین پیامدهای شکست پادشاهی هاشمی در اداره شورش‌های داخلی است. اردن هم‌پیمان پایدار آمریکا در خاورمیانه است (به‌استثنای حمایت اردن از حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰). تضعیف رژیم کنونی تاثیر دراماتیکی بر شکل‌بندی خاورمیانه خواهد داشت. این واقعیت که اپوزیسیون اردن توسط شاخه اردنی اخوان‌المسلمین هدایت می‌شود، نگرانی عمیقی برای آمریکا و اسرائیل ایجاد می‌کند. کمربند اخوان‌المسلمین که شامل مصر، غزه و اردن می‌باشد، مشکلاتی جدی برای اسرائیل به وجود می‌آورد. با توجه به بی‌ثباتی سیاسی در عراق و سوریه، اضافه شدن اردن به این منطقه بی‌ثبات، برای آینده منطقه بسیار زیان‌آور خواهد بود. آمریکا برای کمک مالی به حکومت اردن تعجیل کرده است و البته این کار کافی نیست و باید بر کشورهای تولیدکننده نفت فشار وارد آورد که به تعهداتشان پایبند باشند.

با توجه به تحولاتی که امروزه در مصر اتفاق افتاد، به‌نظر می‌رسد راهبرد آمریکا و اسرائیل در راستای حمایت از کودتای ارتش مصر و کنار رفتن اخوان‌المسلمین از قدرت باشد. هرچند آمریکا و اسرائیل روابط خود را با اخوان‌المسلمین گسترش داده و همچنان معاهده صلح را پابرجا نگه داشته‌اند، این روابط همراه با ترس و لرز ادامه پیدا می‌کند؛ چرا که ایران تلاش خود را برای

نزدیکی به مصر افزایش داده است و در صورتی که مصر با حاکمیت اخوان المسلمین می‌توانست نسبت به آمریکا استقلال اقتصادی پیدا کند، معادلات خاورمیانه با تغییرات جدی علیه اسرائیل در منطقه به پیش می‌رفت. از طرفی با توجه به تقابل روسیه و آمریکا در مساله سوریه، این گمان نیز می‌رفت که اخوان المسلمین می‌توانست روسیه را جایگزین آمریکا در سیاست خارجی خود کند. اما حکومتی که بعد از کودتا بر قدرت تکیه زده است، حاشیه امن تری برای آمریکا و اسرائیل به‌شمار می‌رود. هر چند تحولات مصر همچنان ادامه دارد و باید دید که معادلات قدرت در مصر به چه سمتی به حرکت در می‌آید. آیا جنگ داخلی در مصر اتفاق خواهد افتاد؟ آیا در مصر تقسیم قدرت صورت خواهد گرفت؟ راهبرد آمریکا در حال حاضر همراه صبر و ارزیابی اتفاقات در مصر است؛ چرا که امکان بازگشت اخوان المسلمین به قدرت نیز در حال حاضر وجود دارد.

فرایند صلح

از هنگامی که اسرائیل در ۱۹۶۷ کرانه باختری و غزه را تسخیر کرد، آینده این مناطق تبدیل به منبعی برای اختلافات بین آمریکا و اسرائیل شد. دوره اول اوباما از این امر مستثنی نبود و در این سال‌ها بدترین دوره تاریخ روابط بین آنها رقم خورد و این امر با توجه به روابط دیرینه بین آمریکا و اسرائیل ضرورتاً قابل تحمل نبود.

دورنمای سیاسی خاورمیانه از زمان ورود اوباما به کاخ سفید دستخوش تحولات عمیقی شد. آنچه که قبل از ۲۰۰۹ به آسانی قابل حل به‌نظر می‌رسید، امروزه قابل دستیابی نیست. تلاش‌های قبلی برای حل منازعه بین اسرائیل و فلسطین و گاه آن مسائلی که ایالات متحده در آنها درگیر بود، به این تصور دامن زد که دستیابی به راه حل جامع در نتیجه مذاکرات قابل حصول خواهد بود؛ به‌ویژه در مورد مسائل اساسی از قبیل بیت‌المقدس، مرزها و مساله آوارگان فلسطینی. حل این مسائل با تلاش‌های حکومت اوباما منطقی به‌نظر می‌رسید، در حالی که هیچ توضیح معینی برای گزینه‌های موجود در کار نبود. به دنبال دو سال تیره شدن روابط بین آمریکا و اسرائیل که ناشی از مساله شهرک‌سازی‌ها بود، فرایند کلی توسط هر سه بازیگر عمده درگیر یعنی مصر، اسرائیل و فلسطین رو به وخامت رفت و این امر فقط به‌وسیله گروه‌های درگیر تحقق

نپذیرفت، بلکه سایر بازیگران منطقه‌ای نیز در ایجاد این وضعیت اثرگذار بودند. با روشن شدن نگرانی‌های ناشی از ظهور رژیم‌های بنیادگرای مدرن در بسیاری از کشورهای عربی، نامحتمل است که نخست وزیر اسرائیل تصمیماتی را درباره تعیین مرزهای نهایی با اردن و کرانه باختری و یا ورود آوارگان به اسرائیل اتخاذ کند. دو تصمیمی که حتی در باثبات‌ترین حالت منطقه نیز دشوار به نظر می‌رسد.

تحت این شرایط اوپاما در دوره دوم می‌تواند این روند متارکه صلح بین اسرائیل و فلسطین را ادامه دهد. او در دو حالت می‌تواند مذاکرات صلح را از سر بگیرد: نخست اینکه گرد و غباری که از منطقه بلند شده است نشست کند؛ و دوم اینکه موضوع رهبری در اردوگاه فلسطینیان نیز به صورت مسالمت‌آمیز حل و شکاف بین غزه و کرانه باختری رود اردن نیز پر شود و همچنین یک حکومت باثبات بعد از انتخابات ژانویه ۲۰۱۳ در اسرائیل شکل بگیرد که قادر به تصمیم‌گیری درباره ایجاد روابط بلندمدت باشد. بسیار نامحتمل است که گرد و غبار ایجاد شده در منطقه تا دو سال آینده فروکش کند و در این حالت بی‌میلی اسرائیل برای گرفتن تصمیمات بلندمدت نیز ادامه خواهد یافت و اگر راه‌حل ایجاد دو دولت همچنان حفظ شود، وضع موجود دیگر قابل پذیرش نخواهد بود؛ به این دلیل که حفظ این وضع بیشتر شبیه یک توهم می‌باشد. فرایندهای در جریان از قبیل افزایش جمعیت در شهرک‌های اسرائیل، و مناطقی از کرانه باختری که بعید است اسرائیل بتواند به آن مناطق سلطه پیدا کند و رشد افراط‌گرایی در فلسطین، راه حل دو دولت را به‌عنوان یک گزینه مطلق مطرح می‌کند.

حکومت جدید اسرائیل که در ژانویه ۲۰۱۳ بر سر کار آمد، باید برای توسعه یک رویکرد جایگزین، یک اقدام ابتکاری را به رییس‌جمهور آمریکا بدهد و حمایت او را کسب کند و از او بخواهد که این را دنبال کند. اصل راهنمای این اقدام ابتکاری توسط اسرائیل باید حرکت کردن به سمت راه حل دولت به صورت تدریجی باشد. این امر شامل عقب‌نشینی جزئی اسرائیل از قسمت‌هایی از ناحیه C و انتقال قدرت بیشتر به فلسطینیان در منطقه C و منطقه B. به‌علاوه اسرائیل باید تمایل خود را به توقف شهرک‌سازی‌ها در بعضی مناطق به‌ویژه در شرق حصار امنیتی نشان دهد. نهایتاً اینکه اسرائیل باید به بازبینی معاهدات آبی و اقتصادی بزند. همچنین

طرف فلسطینی باید گام‌هایی بردارد که مهم‌ترین آنها شناسایی اسرائیل به‌عنوان سرزمین مادری قوم یهود است. هر دو طرف می‌توانند تا حصول نتیجه نهایی این فرایند که همان راه حل دو دولت است، خود را به این شرایط متعهد کنند. این طرح که با نقشه راه ۲۰۰۳ مرتبط است، می‌تواند تحت نظارت شورای امنیت قرار گیرد. اگر این طرح مورد پذیرش قرار بگیرد، ممکن است باعث شود که آمریکا و اسرائیل عضویت فلسطین در سازمان ملل متحد را در تاریخ توافق اسرائیل و فلسطین به رسمیت بشناسند.

۱۳

بسیار ضروری است که اسرائیل این طرح و یا طرح‌های مشابه دیگری را به رییس‌جمهور آمریکا ارایه کند تا از سوء تفاهم‌های آینده که نتیجه تنش در روابط موجود بین طرفین است، پرهیز شود. مهم‌ترین موضوع دو طرف در ۲۰۱۳ قطعاً تلاش‌های هسته‌ای ایران خواهد بود. برای رسیدن به یک راه حل موفقیت‌آمیز حول این موضوع، ضروری است که آمریکا و اسرائیل بالاترین درجه همکاری را با یکدیگر داشته باشند و نمی‌توانند با ادامه تنش‌ها راه حلی برای این موضوع پیدا کنند. رسیدن به یک دستورالعمل مشخص برای پیشرفت در فرایند صلح بین اسرائیل و فلسطین، توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به آسانی قابل حصول خواهد کرد. با روی کار آمدن جان کری به‌عنوان وزیر خارجه، به‌نظر می‌آید که آمریکا سیاست فعالانه‌تری در انجام مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین اتخاذ کرده است. در حال حاضر این مذاکرات بعد از سه سال وقفه دوباره آغاز شده است. با توجه به رویکردهایی که اسرائیل این اواخر اتخاذ کرده است، بدبینی زیادی نسبت به این مذاکرات وجود دارد؛ چرا که بعید است که اسرائیل از سیاست‌های شهرک‌سازی خود در منطقه کرانه باختری کنار بکشد و از طرف دیگر با توجه به شناسایی فلسطین در عرصه بین‌المللی در حال حاضر در مذاکرات دارای وزن و جایگاه بالاتری است. احتمالاً یکی از راهبردهای آمریکا در انجام این مذاکرات منزوی کردن حماس می‌باشد. حماس نیز شدیداً از آغاز مذاکرات صلح با میانجی‌گری آمریکا انتقاد کرده است و اخیراً نیز اعتراضاتی در قبال این فرایند در غزه به‌وقوع پیوسته است. این امر با توجه به اعتراضات گسترده اخوان‌المسلمین در مصر می‌تواند بحرانی در سرزمین‌های داخلی فلسطین به‌وجود بیاورد.

نتیجه‌گیری

فرایندی که باعث تغییر در خاورمیانه در اواخر ۲۰۱۰ شد، احتمالاً در مراحل اولیه خود قرار دارد. ضمناً جامعه بین‌الملل با بازیگران متفاوتش هنوز در صدد است که چگونه می‌تواند به بهترین شکل ممکن از نتایج تغییرات بهره‌برداری کند. هر دولت عرب مجموعه‌ای از چالش‌ها برای آمریکا و اسرائیل دارد. خیزش عربی در واقع اولین گام عقب‌نشینی آمریکا در منطقه است، آن‌هم در شرایطی که آمریکا در حال خروج از بحران ۲۰۱۰-۲۰۰۸ می‌باشد. وضع دشوار برای آمریکا این است که باید بین ترویج ایده‌های دموکراتیک و حکومت قانون و حذف فساد که سران هیات حاکمه در جوامع عرب را احاطه کرده بود و کسب منافع اقتصادی و امنیتی‌اش و حمایت از متحدان سنتی‌اش که بیشتر آنها توسط توده‌های عرب کنار رفتند، دست به انتخاب بزند.

در مصر، آمریکا سریعاً تصمیم گرفت که متحد سنتی‌اش مبارک را از قدرت خلع کند و رژیم جایگزین در مصر باعث بغرنج شدن وضعیت آمریکا در خاورمیانه شد. در عراق، کنار رفتن صدام حسین از قدرت رژیمی را بر سر کار آورد که روابط غیرصمیمانه‌ای با آمریکا دارد و روابط دوستانه‌ای را با ایران برقرار کرده است. در لیبی مداخله آمریکا باعث فروپاشی حکومت قذافی شد و باید دید که بعد از ایجاد ثبات در کشور روابط بین آمریکا و لیبی چگونه رقم خواهد خورد. در سوریه، آمریکا درگیر تلاش‌های دیپلماتیک و حمایت نظامی از اپوزیسیون سوریه است و برای اقدام نظامی در سوریه بی‌میل است و این تصمیمی است که با تجربه از موارد بالا اتخاذ شده است و البته ساخت قومی، مذهبی و قبیله‌ای سوریه نیز عاملی دیگر برای بی‌میلی آمریکا در سوریه محسوب می‌شود. این وضعیت دشوار در سوریه؛ یعنی بافت گوناگون جامعه سوریه سال‌ها به‌وسیله یک حکومت اقلیت که تمامی ابزارهای سرکوب را در اختیار دارد، به‌صورت یک پارچه حفظ شده است.

کنار رفتن این اقلیت از قدرت ممکن است باعث چندین سال هرج و مرج در کشور شود. آمریکا و اسرائیل ممکن است ترجیح دهند بیشتر بر محدود کردن بحران در درون مرزهای سوریه تمرکز کنند تا اینکه به فکر شکل دادن به آینده ساختار سیاسی سوریه باشند.

دستورالعمل سیاسی مشترک آمریکا و اسرائیل، به‌ویژه طرحی که منجر به پیشرفت فرایند

سیاسی بین اسرائیل و فلسطین شود، باعث ایجاد ثبات در روابط بین مصر، اسرائیل و اردن می‌شود. این امر می‌تواند یک راهبرد کلیدی برای اسرائیل باشد که بتواند حلقه بنیادگرایی را که در نتیجه خیزش‌های عربی به وجود آمد، تضعیف کند.

فرایندی که منجر به آتش‌بس در غزه در نوامبر ۲۰۱۲ شد، می‌تواند به‌عنوان یک طرز رفتار منفی نسبت به اسرائیل تفسیر شود که به‌صورت سنتی در بین کشورهای عربی وجود دارد. اخوان‌المسلمین که قدرت را در مصر در اختیار دارد، باید نیازها و منافع مصر را اولویت‌بندی کند. آمریکا و رژیم اشغالگر در جستجوی روشی هستند که بتوانند مصر و اسرائیل را در کنار هم نگه دارند، اما نباید انتظارات را حول این قضیه بالا برد. خارج از ایجاد امکانی برای بهبود روابط بین اسرائیل و فلسطین، شبه‌جزیره سینا می‌تواند عامل دیگری برای جلوگیری از ایجاد تنش در روابط بین مصر و اسرائیل باشد. تمایل مصر برای اقدام علیه قاچاق اسلحه به سینا برای ارسال به غزه، می‌تواند یک عملکرد مثبت باشد که اسرائیل را نسبت به درخواست مصریان برای ایجاد اصلاحات محدود در معاهده صلح ۱۹۷۹ متقاعد کند. آمریکا نیز در این راستا به‌عنوان میانجی که رهبری نیروهای چندملیتی را بر عهده دارد، می‌تواند در جهت اصلاح معاهده صلح نقش مهمی بازی کند.

موضوع تغییر جهت تمرکز سیاست خارجی آمریکا از اروپا به خاورمیانه و آسیای شرقی و پاسیفیک، توجه بسیاری را در گفتمان عمومی ایالات متحده به خود جلب کرده است. ممکن است عجولانه باشد که بگوییم آمریکا می‌خواهد خاورمیانه را ترک کند؛ چرا که به‌رغم ناامیدی‌های مکرر و نبود چشم‌اندازی برای موفقیت و کاهش سریع وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، آمریکا متحدان و تعهداتی دارد که نمی‌تواند خاورمیانه را ترک کند و به سمت آسیای شرقی متمرکز شود. اسرائیل تا حدی که حضور آمریکا به لحاظ استراتژیکی در منطقه خوب و مفید باشد، باید شرایط حضور آمریکا را در منطقه فراهم کند.

رویدادهای سال‌های اخیر در خاورمیانه باعث شده است که اسرائیل در راستای حل بحران روابط بین خود و آمریکا گام بردارد؛ چرا که این تحولات به قدری سریع بود که ممکن است هر لحظه به سمت اسرائیل نشانه رود. اسرائیل در این راستا نیاز به حمایت همه‌جانبه آمریکا دارد تا

بتواند این تحولات و بحران‌ها را از سر بگذراند. بدون شک اسرائیل در راستای برقراری روابط صلح‌آمیز خود باید آمریکا را با خود کاملاً همراه کند و اتفاقاتی که در اردن نیز در حال به‌وقوع پیوستن است نیز موجب شده است که سیاست تنش‌زدایی را در قبال آمریکا به اجرا بگذارد. در حال حاضر اسرائیل از تحولات اخیر مصون مانده است، اما معلوم نیست که آینده این تحولات به کدام سمت رود و به همین خاطر اسرائیل باید سیاست خارجی خود را به‌صورت لحظه‌ای و به تناسب رویدادها تنظیم و اجرا کند. قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین در مصر اسرائیل را با خطر جدی مواجه می‌کند.